



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ آبان ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۲ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۲۴

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مسلک دوم: دیدگاه دوم - نظریه علامیت

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته چهارمین نظریه پیرامون حقیقت وضع از دیدگاه دوم در مسلک دوم به تفصیل بیان شد، این نظریه تحت عنوان نظریه علامیت مطرح و گفته شد محقق اصفهانی به این نظریه ملتزم شده و ضمن اثبات اعتباری بودن وضع فرموده حقیقت وضع عبارت است از اینکه الفاظ برای معانی به عنوان علامت و نشانه قرار داده شوند همان گونه که علائم و تابلوها به عنوان علامت بر اموری مثل کون هذا رأس الفرسخ قرار داده می‌شوند با این تفاوت که وضع در سایر دوال حقیقی است لکن در مورد الفاظ اعتباری است که ما تفصیل نظریه ایشان را در جلسه گذشته عرض کردیم.

تفسیر نظریه علامیت:

همان گونه که اشاره کردیم در مورد نظریه علامیت دو تعبیر در کلمات بزرگان وارد شده، بعضی این نظریه را این گونه تفسیر کرده‌اند که الفاظ به عنوان علامت برای معانی جعل می‌شوند یعنی آنچه که جعل می‌شود خود علامیت است ولی در بعضی تعبیرات دیگر آمده است که وضع عبارت است از تعیین و قرار دادن لفظ برای معنی به غرض علامیت یعنی علامیت غرض و هدف وضع قلمداد شده است. حال برای اینکه معلوم شود کدام یک از این دو تعبیر صحیح است و نظر محقق اصفهانی کدام یک از این دو تعبیر می‌باشد قبل از آن که به بررسی اشکالات این نظریه بپردازیم ابتدا باید بررسی کنیم که بر اساس این نظریه آیا مجعول خود علامیت است یا علامیت غرض وضع و جعل است؟ این مطلب از این جهت مهم است که ما بعداً در هنگام بررسی اشکالات وارده به این نظریه می‌توانیم با استفاده از این مطلب برخی از اشکالات را رفع کنیم یعنی ما نخست باید تصویر صحیحی از این نظریه ارائه دهیم و بعد به اشکالات این نظریه بپردازیم.

در بخش اول کلام محقق اصفهانی بحثی نیست چون ایشان در بخش اول فقط اثبات کرد که وضع یک امر اعتباری مباحثی است، عمده بخش دوم کلام ایشان است که باید مورد مذاقه قرار گیرد.

عبارت ایشان در بخش دوم این است: «ثم إنه لاشبهة فی اتحاد حیثیة دلالة اللفظ علی معنی و کونه بحیث ینتقل من سماعه إلی معناه مع حیثیة دلالة سائر الدوال کالعلم المنسوب علی رأس الفرسخ فإنه ایضاً ینتقل من النظر إلیه إلی أن هذا الموضع رأس الفرسخ غایة الامر أن الوضع فیه حقیقی و فی اللفظ اعتباری بمعنی أن کون العلم موضوعاً علی رأس الفرسخ خارجی لیس باعتبار معتبر بخلاف اللفظ فإنه کأنه وضع علی المعنی لیکون علامة علیه فشان الوضع اعتبار وضع

لفظ خاص علی معنی خاص^۱ شکی نیست که حیثیت دلالت لفظ بر معنی با حیثیت دلالت سایر راهنماها یکی است و اتحاد دارد- ایشان اولاً مشبّه به را ذکر می‌کند و ثانیاً وجه شبه را، اینجا در واقع دارد تشبیه و تنظیر می‌کند دلالت لفظ بر معنی را به تابلوها و راهنماها و دوال و می‌گوید همان گونه که با دیدن تابلو شخص به معنی و مفاد آن منتقل می‌شود با شنیدن لفظ هم انسان به معنی منتقل می‌شود پس وجه شبه انتقال از یک چیز به چیز دیگر است- مثل علم و نشانه‌ای که برای تعیین مسافت نصب می‌شود که اینجا رأس یک فرسخ است، عین همین مطلب در مورد لفظ جاری است یعنی همان گونه که این علم نشانه است لفظ هم نشانه است و همان گونه که علم باعث انتقال به رأس الفرسخ است لفظ هم باعث انتقال به معنی است و تنها تفاوتی که بین این دو وجود دارد این است که وضع در سایر دوال مثل علم منصوب حقیقی است ولی در مورد لفظ اعتباری است، شما علم را در نقطه‌ای که رأس فرسخ است مشاهده می‌کنید و تابلو در محل مورد نظر حقیقتاً نصب شده و به اعتبار معتبر نیست اما وضع لفظ برای معنی حقیقی نیست بلکه عبارت است از اعتبار لفظ به عنوان علامت برای معنی.

از مجموع کلمات محقق اصفهانی استفاده می‌شود که وضع همان جعل علامیت است، یعنی واضح لفظ را به عنوان علامت و نشانه برای معنی اعتبار می‌کند، ایشان نمی‌خواهد بگوید وضع چیزی است که علامیت غرض و اثر آن است، اصل این نظریه از مجموع مطالب ایشان استفاده می‌شود که آنچه اینجا جعل و اعتبار می‌شود خود علامیت است و اعتبار می‌شود لفظ علامت بر معنی باشد نه اینکه وضع یک قرار دادن و اعتبار باشد که نتیجه و اثرش آن است که علامت و نشانه برای معنی باشد.

یک اشکال به محقق اصفهانی:

برای اینکه این مطلب بیشتر روشن شود ناچاریم به اشکال و ابهامی که در کلام محقق اصفهانی وجود دارد اشاره کنیم که این مسئله منشأ بعضی مناقشات در کلام ایشان شده است. البته مناقشه‌ای هم که ما در کلام ایشان داریم لطمه‌ای به اصل نظریه نمی‌زند. ایشان مسئله وضع الفاظ را به دوال و علم منصوب بر رأس فرسخ تنظیر کرده یعنی همان گونه که ناظر به علم، منتقل می‌شود به اینکه این مکان رأس فرسخ است، کسی که لفظی را می‌شنود به معنای آن منتقل می‌شود، پس اصل تنظیر ایشان اشکالی ندارد ولی این که می‌گویند بین وضع دوال و وضع لفظ فرق است به این نحو که وضع دوال حقیقی ولی وضع لفظ اعتباری است قابل قبول نیست. ایشان وضع دوال را این گونه تفسیر کرده و گفته راهنماها و تابلوها در یک مکانی وضع می‌شوند و این محسوس و مشاهد است اما در مورد الفاظ، مکانی وجود ندارد تا لفظ در آن مکان وضع شده باشد لذا اعتباری است. لکن این فرقی که محقق اصفهانی بین این دو گذاشته که می‌گوید وضع در دوال حقیقی ولی در الفاظ اعتباری است درست نیست. ادعای ما این است که وضع چه در الفاظ و چه در دوال هر دو اعتباری است، یعنی وضع و جعل علامیت در الفاظ، اعتباری است، اینکه ما لفظ را به عنوان علامت و نشانه معنی قرار می‌دهیم جز به اعتبار

۱. نه‌ایة الدرایة، ج ۱، ص ۴۷.

ممکن نیست، مثلاً قرار دادن لفظ ماء به عنوان علامت برای جسم سیال بارد بالطبع جز اعتبار نیست و حقیقتی سوای آن ندارد. در مورد دوال هم مطلب از همین قرار است چون منظور از وضع و جعل دوال و علائم، قرار دادن آنها در یک مکان نیست و منظور این نیست که این تابلو در رأس فرسخ نصب شود، بلکه آن مکانی که این تابلو در آن قرار داده شده حقیقی و واقعی است ولی وضع و قرار دادن در مورد تابلو به معنای این است که تابلو و دال به عنوان کونه علامه علی رأس الفرسخ اعتبار شده و اصلاً نصب تابلو در یک مکان مورد نظر نیست بلکه منظور از وضع دوال و علائم علامت بودن آنهاست نه نصب خارجی و حقیقی آنها در مکانی، آنچه که مؤید و شاهد این مطلب است این است که مثلاً تابلویی که علامت رأس الفرسخ است می‌تواند در رأس نیم فرسخ نصب شود و دلالت بر نیم فرسخ کنند. اگر آن تابلو به جای آن نقطه در جای دیگری قرار داده می‌شد دلالت نمی‌کرد بر اینکه رأس الفرسخ باشد لذا معلوم می‌شود این تابلو علامت برای مطلب خاصی است، آنچه که در دوال اعتبار می‌شود این است که مثلاً فلان تابلو علامت برای این است که اینجا رأس الفرسخ است و این یک امر اعتباری است و این گونه اعتبار شده که این علامت رأس الفرسخ باشد پس وضع در دوال هم یک امر اعتباری است نه حقیقی، از این جهت فرقی بین الفاظ و دوال نیست و همان گونه که الفاظ به عنوان علامت برای معانی خود وضع می‌شوند علم هم به عنوان علامت بر یک چیزی جعل و اعتبار شده پس هر دو اعتباری است.

با عنایت به این نکته و مناقشه‌ای که نسبت به کلام محقق اصفهانی ذکر شد معلوم می‌شود چه در الفاظ و چه در معانی آنچه که مورد نظر است جعل علامیت است یعنی وضع عبارت است از قرار دادن لفظ و اعتبار کردن آن به عنوان علامت و نشانه معنی، همان گونه که وضع علم به معنای قرار دادن نشانه و راهنما بر امری است که مورد نظر معتبر است، در وضع تابلوها دو طرف حقیقت و واقعیت دارند، خود تابلو که دال باشد حقیقت دارد و آن مکان هم محسوس است و واقعیت دارد اما کونه علامه علی هذا المكان واقعی نیست، در الفاظ هم مطلب از همین قرار است، خود لفظ که صوت خارج شده از دهان باشد واقعیت دارد و معنی هم واقعیت و حقیقتی دارد ولو طبیعی معنی را در نظر بگیریم اما علقه و ارتباطی که بین لفظ و معنی ایجاد می‌شود واقعیتی ندارد و اعتبار است ولی در هر دو مورد این نکته مسلم است که طبق نظریه علامیت چه در مشبه و چه در مشبه‌به یعنی چه در مورد الفاظ و چه در مورد دوال جعل علامیت می‌شود و علامیت اثر و نتیجه وضع نیست بلکه خود وضع است و حقیقت وضع عبارت است از جعل علامیت و اینکه فلان شیء علامت بر شیء دیگر باشد. پس علیرغم اشکالی که به محقق اصفهانی وارد است اما از مجموع مطالبی که ایشان فرموده این مطلب برداشت می‌شود که طبق این نظریه باید بگوییم آنچه که جعل می‌شود علامیت است نه اینکه علامیت نتیجه و اثر وضع باشد همان طور که بعضی گفته‌اند این علامت و نشانه شدن نتیجه یک قرار داد و توافق قبلی است یا می‌گویند علامیت اثر و نتیجه وضع است ولی ما در تفسیر کلام محقق اصفهانی می‌گوییم علامیت نتیجه و ثمره وضع نیست بلکه قائل به این نظریه می‌خواهد بگوید وضع عبارت است از جعل علامیت.

نتیجه: مطالبی که عرض کردیم دو مطلب بود که به نظر ما با هم پیوستگی دارند: یکی مناقشه‌ای بود که در بخشی از کلام محقق اصفهانی وجود دارد، اصل نظریه و تنظیر ایشان قابل قبول است اما نسبت به ذیل کلام ایشان و فرقی که بین وضع الفاظ و وضع دوال گذاشته‌اند مناقشه کردیم. مطلب دوم این که اساساً طبق نظریه علامیت آنچه که مجعول است خود علامیت است، در عبارات بعضی از بزرگان مطلب به نحوی بیان شده که گویا مجعول غیر از علامیت است در حالی که آنچه جعل شده خود علامیت است.

سؤال: وضع دوال به عنوان علامت بودن برای چیزی حقیقی است نه اعتباری چون مثلاً متبادر از وضع علم به عنوان علامت بودن رأس فرسخ این است که این فاصله یک فرسخ است گرچه آن علامت در فاصله‌ای کمتر نصب شده باشد و این حاکی از حقیقی بودن آن علامت است.

استاد: اینکه این علامت دال بر یک فرسخ است بر اساس قرار دادی است که بین عقلاء و عرف ایجاد شده و این خود حاکی از اعتباری بودن آن است چون عقلاء اعتبار کرده‌اند که دوال و تابلوها علامت برای فلان معنی باشند و علامت بودن، اعتباری است که از ناحیه آنها صورت گرفته و وراء اعتبار حقیقی ندارند.

بحث جلسه آینده: اشکالات متعددی به این نظریه وارد شده، مرحوم آقای خوبی دو اشکال و بعضی از بزرگان هم مثل صاحب منتقی الاصول اشکالاتی بر این نظریه ایراد کرده‌اند که باید بررسی شود ببینیم این اشکالات وارد است یا نه که انشاء الله این اشکالات را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»